



# انتخابات ۱۳۹۴ و مواضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران

فرزاد پورسعید\*

## اشاره:

روز جمعه هفتم اسفندماه، دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری برگزار می‌شود. نوشتار حاضر با توجه به افول جایگاه و اهمیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی در معادلات قدرت و سیاست در ایران در پی اجرایی شدن برجام، به مواضع این طیف در قبال برگزاری انتخابات ۱۳۹۴ می‌پردازد و رویکردهای مختلف در این حوزه را تبیین می‌کند.

## مقدمه

همواره یکی از مسائل مهم به هنگام برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی ایران در سی و چند سال گذشته، مواضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی یا گروه‌های مخالف نظام در خارج از کشور بوده است. دلیل این امر آن است که اپوزیسیون، همواره جامعه ایرانی را از طریق تبلیغات و پیام‌های مختلف دعوت به تحریم انتخابات یا دادن رأی اعتراضی و یا تبدیل انتخابات به عرصه‌ای برای به چالش خواندن کلیت نظام جمهوری اسلامی کرده، گرچه همواره با شکست در این عرصه مواجه شده و دستاورد خاصی به واسطه کنش‌گری خود در عرصه انتخابات بر گزارشده در جمهوری اسلامی نداشته است. در عین حال، در زمان کنونی

و در هنگام برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری، تغییری در نسبت میان اپوزیسیون و کلیت نظام جمهوری اسلامی در سطح راهبردی پدید آمده که بسیاری معتقدند بر اساس این تغییر، مواضع اپوزیسیون در قبال برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی فاقد ارزش راهبردی است. در واقع، با اجرایی شدن برجام طبق توافق وین و برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی و همچنین، گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و اروپا و تمایل دولت اوباما برای کاهش تنش بین دو کشور ایران و آمریکا، بسیاری از صاحب‌نظران در داخل و خارج از کشور معتقدند سیاست «براندازی» و تغییر نظام جمهوری اسلامی از سوی غرب از موضوعیت افتاده و برجام به نوعی به منزله به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظام بین‌الملل از سوی غرب است. در این میان، رهبر معظم انقلاب اسلامی و بخش مهمی از جریان‌های سیاسی کشور هشدار داده‌اند که در شرایط پسابرجام، گرچه به ظاهر ممکن است پروژه «براندازی» از دستور کار غرب در قبال جمهوری اسلامی خارج شده باشد، اما آنچه در دستور کار



## رویکرد اپوزیسیون به انتخابات؛ از تحریم تا مشارکت سلبی

چنانکه گفته شد، بخش کوچکی از اپوزیسیون که عمدتاً از موقعیت فردی خود سخن می‌گویند و نه از موقعیت سازمانی، معتقدند در این دوره از انتخابات و اساساً تا انتخاب رهبر جدید در ایران، اپوزیسیون در معادلات سیاسی ایران جایگاه و اهمیتی ندارد و حتی از سوی غرب نیز به بازی گرفته نخواهد شد، زیرا به واسطه برجام، نوع مناسبات و معادلات سیاسی ایران با غرب و همچنین، در داخل ایران تغییر یافته است. بنابراین و از این منظر، مناسب‌ترین راهبرد برای اپوزیسیون تحریم است تا بازیگر بازی نباشد که دیگران برنده آن هستند و از این رو، حتی تحریم نیز باید جنبه عملی داشته باشد نه اعلامی. فرج سرکوهی در یادداشتی با عنوان «نه تحریم، نه شرکت؛ انتخابات مسئله ما نیست!»، به همین ایده که می‌توان آن را راهبرد اول اپوزیسیون دانست، اشاره کرد و معتقد است «انتخابات مسئله نیروهای دموکراسی‌خواه، آزادی‌خواهان طرفدار عدالت اجتماعی، چپ‌ها، روشنفکران مستقل و... نیست». بهروز خلیق از فدائیان اکثریت نیز در مقاله‌ای با عنوان «تصمیمات کلان بلوک قدرت در دوره پسابرجام و ضرورت ایستادگی در مقابل آن»، به تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه، به همین تحلیل اشاره کرده ولی در مقابل رویکرد تحریم، معتقد به نوعی رویکرد ایستادگی مطالبه‌گرانه است.

### تحریم

این راهبرد گزینه همیشگی نیروهای انحلال‌طلب یا برانداز جمهوری اسلامی در طول تاریخ انقلاب بوده است. دغدغه اصلی این بخش از اپوزیسیون «حذف» نظام است

قرار گرفته و جایگزین براندازی شده، سیاست «نفوذ» است که برنامه استحاله نظام را پیگیری می‌کند. در این سناریو، نقش اپوزیسیون که کارگزار براندازی نظام است به صفر میل می‌کند و کارگزاران نفوذ که می‌توانند بخشی از بدنه نظام باشند، چشم امید غرب را به سوی خود معطوف می‌کنند و چنانچه در انتخابات ۹۴ به پیروزی برسند، خواهند توانست مجلس آینده و حتی رهبری آینده را در اختیار بگیرند و در این صورت، برنامه استحاله نظام را به پیش خواهند برد. با پذیرش تلویحی همین تحلیل است که بخش کوچکی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی معتقدند در این دوره از انتخابات، اساساً مسئله اپوزیسیون جمهوری اسلامی و نقش آن مطرح نیست و صحنه رقابت انتخاباتی به بازی میان اصول‌گرایان و میانه‌روهای متمایل به غرب در ساختار درونی نظام جمهوری اسلامی محدود می‌شود.

از سوی دیگر، آنچه نقش اپوزیسیون و مخالفان جمهوری اسلامی را در این دوره از انتخابات مهم می‌سازد، دعوت رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از مخالفان نظام برای حاضر شدن در پای صندوق‌های رأی و رأی‌دادن در انتخابات است. ایشان در بیانات خود در دیدار مردم قم در روز ۱۹ دی‌ماه سال جاری فرمودند: «اینکه ما تکیه می‌کنیم، تأکید می‌کنیم، اصرار می‌ورزیم بر اینکه مردم همه شرکت کنند در انتخابات و من بارها این را قبلاً گفته‌ام - حالا چندبار یادم نیست - که حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند. ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد، عیبی ندارد اما انتخابات مال رهبری نیست، مال ایران اسلامی است، مال نظام جمهوری اسلامی است. همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب می‌شود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری آن تأمین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند - که خب بحمدالله امروز هست - این موجب می‌شود که ملت ایران در چشم ملت‌های دیگر آبرو پیدا کند و اعتبارش بالا برود؛ در چشم دشمنانش اَبَتهت پیدا کند ملت ایران؛ انتخابات این است.»

بر این اساس، در گزارش حاضر به بررسی و تحلیل رویکردهای مختلف موجود میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی در قبال دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری می‌پردازیم که در هفتم اسفندماه برگزار خواهد شد.



جمهوری اسلامی معتقدند و تأکید بر «حفظ» نظام دارند. معتقدان به شرکت در انتخابات با توجه به تجربه ۸۸ به این نتیجه رسیده‌اند که باید چارچوب نظارت استصوابی را پذیرفت و به دنبال مطالبات حداقلی بود. در این راهبرد باید تلاش کرد شورای نگهبان را کمتر تحریک کرد و فصل‌الخطایی آن را پذیرفت. این راهبرد حتی اخیراً به نظر می‌رسد به این تصمیم رسیده که برای کاهش اصطکاک و تنش با شورای نگهبان نباید افرادی که نسبت به آنها حساسیت وجود دارد را کاندیدا کرد، بلکه بهتر است از افرادی کمتر شناخته شده و میانه‌رو در انتخابات حمایت کرد (به طور مثال سعید حجاریان در مصاحبه‌ای اعلام کرد که نباید سر به سر شورای نگهبان گذاشت). این راهبرد بدین معناست که در کاندیدا کردن افراد نزدیک به جریان اصلاح طلبی بهتر است به نوعی خودسانسوری تن داد و افرادی که احتمال رد صلاحیتشان می‌رود را از کاندیداتوری منع کرد. در این راهبرد، حتی در صورت رد صلاحیت کاندیداهای درجه دوم و سوم اصلاح طلبان هم باید باز در انتخابات حضور یافت و سعی کرد به محافظه کاران میانه‌رو رأی داد. همچنین در این راهبرد انتخاباتی، شعارهای انتخابات بسیار حداقلی خواهد بود و از طرح مطالبات به اصطلاح «حداکثری»، به ویژه مطالبات سیاسی و مدنی اجتناب می‌شود. از این رو، می‌توان این راهبرد را شرکت بلاشرط در انتخابات نام داد. بر این اساس، تمامی رویکردهای اپوزیسیون در برابر این رویکرد اصلاح طلبان و در واقع، نقد آن شکل گرفته است.

رویکرد تحریم نیز متعلق به طیف وسیعی از نیروهای اپوزیسیون از سنتی و جدید (نیروهایی که بعد از انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی از کشور خارج شدند)، از یک سو و چپ و راست از سوی دیگر است و در عین حال، همگی نیز نقطه عزم تحلیل خود را نفی و رد راهبرد اصلاح طلبان در این دوره از انتخابات قرار داده‌اند. برای مثال، ابوالفضل قدیانی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و متعلق به گرایش رادیکال جریان موسوم به سبز، روز چهارشنبه دوم دی ماه در مصاحبه با سایت روز آن لاین، می‌گوید: «حداقل این است که در انتخابات پیش رو اگر دیدند انتخابات آزاد نیست و کاندیداها مورد تهاجم شورای نگهبان قرار گرفته و تیغ استصواب همه راقلع و قمع کرده و مجلس رقابتی نیست، یک‌صد اعلام کنند انتخابات آزاد نیست و انتخابات را تحریم کنند. اگر طیف وسیع اصلاح طلبان همه بایستند هزینه آن برای حاکمیت

و برای دعوت جامعه ایرانی به انتخاب گزینه عدم مشارکت، این گونه تبلیغ می‌کنند که تا زمانی که جمهوری اسلامی برقرار است، انتخابات آزاد معنا ندارد و شرکت کردن در انتخابات تنها موجب مشروعیت این نظام «غیردموکراتیک» می‌شود؛ پس باید هر انتخاباتی را تحریم کرد و در آن شرکت نکرد. بخشی از نیروهای این گرایش که خود را تحول‌خواه می‌نامند نیز معتقدند در صورتی که حداقل شرایط لازم برای انتخابات دموکراتیک یا رقابتی وجود نداشته باشد، یعنی امکان انتخاب نمایندگان تأثیرگذار و تغییرخواه وجود نداشته باشد، تحریم انتخابات بهترین گزینه برای نشان دادن اعتراض و عدم مشروعیت به چنین انتخاباتی است. رویکرد تحریم مطلق در این دوره از انتخابات، از منظر قائلان به آن، در برابر رویکرد اصلاح طلبان حکومتی ارائه می‌شود که می‌توان آن را «مشارکت بلاشرط در انتخابات» نامید. این راهبرد متعلق به طرفداران دولت دکتر روحانی و بخش بزرگی از اصلاح طلبان است که اپوزیسیون آن‌ها را «استمرارطلبان» می‌نامد. پس از انتخابات ۹۲ و بعد از به محاق رفتن جریان موسوم به سبزه‌ها، بخشی از فعالان و بدنه اصلاح طلبان و همچنین گروهی از سبزه‌ها به این نتیجه رسیدند که شرکت در انتخابات در هر شرایطی بهتر از عدم شرکت است، حتی اگر بخش بزرگی از کاندیداهای مورد حمایت این جناح رد صلاحیت و کاندیداهای محدودی تأیید صلاحیت شوند. عمار ملکی در مقاله‌ای با عنوان «انتخابات: تحمیل به جای تحریم»، در نقد این رویکرد می‌نویسد: «این راهبرد متعلق به کسانی است که به کلیت نظام

سنگین خواهد بود. اگر پذیرفتند معلوم است که می‌شود پذیرش ظلم و جور و زور. مقاومت از اینجاها شروع می‌شود.» او در عین حال معتقد است اصلاح‌طلبان چنین اعتقاد و ذهنیتی ندارند.

پرویز دستمالچی نیز در مقاله‌ای با عنوان «توهمات را باید کنار نهاد»، می‌نویسد: «تمام نیروهای رنگارنگ معتدل یا اصلاح‌طلب درون نظام برای راه‌یابی به درون نهادهای اساسی نظام به گدایی و در یوزگی از رهبر افتاده‌اند تا او وساطت کند و دستور دهد چند تن دیگر از آنها را تائید صلاحیت کنند. جای بسی تأسف است که بخشی وسیع از نیروهای بیرون نظام نیز عملاً آتش‌بیاران معرکه «دمکراسی» بازی نظام شده‌اند که عمدتاً از سوی اصلاح‌طلبانی انجام می‌گیرد که خواهان همین حکومت دینی هستند و در بهترین حالت «دمکراسی دینی» می‌خواهند. رد صلاحیت‌های اصلاح‌طلبان یکبار دیگر نشان می‌دهد وظیفه حسن روحانی و «مهندسی» که برای انتخاب او انجام گرفت، همان حل مسئله هسته‌ای برای برنامه‌ریزان اصلی آن بود و بس. او به هیچ‌یک از وعده‌های خود برای تحقق حقوق شهروندی عمل نکرد. در زمان او بیشترین اعدام‌ها انجام گرفته است. در وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی - مذهبی، در وضعیت حقوقی زنان، در آزادی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران و... هیچ تغییرات اساسی به وجود نیامده است.» علی‌افشاری، از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت نیز در یادداشتی با عنوان «انتخابات و آرایش نیروها» که در ۱۵ بهمن‌ماه انتشار یافته، در این خصوص می‌نویسد: «مدافعان شرکت نامشروط و رأی‌دادن به هر کسی برای اینکه جلوی ورود دلوپس‌ها و اعضای جبهه پایداری به مجلس گرفته شود، استدلال می‌کنند که خواست نظام و اصول‌گرایان این است که مشارکت در انتخابات کم باشد و اصلاح‌طلبان با صندوق‌های رأی قهر کنند. اصلاح‌طلبان نیز در راستای نزدیکی به بلوک قدرت و اعتمادسازی با رهبری نیز مرتب مانور می‌دهند و چنین می‌نمایند که می‌خواهند در هر شرایطی در انتخابات شرکت کنند، اما رصد کردن تحولات و در نظر گرفتن واقعیت‌ها خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. نظام در این دوره می‌کوشد انتخابات را انتخاباتی با سطح رقابتی بالا و مشارکت گسترده جلوه دهد و بدین ترتیب برنامه‌مورد نظرش را با حضور اصلاح‌طلبان جلو برده و مشروعیت دهد. اصول‌گرایان نیز متمایل هستند پیروزی خود را با شکست اصلاح‌طلبان پیوند بزنند. آنها در انتخابات رقابتی واقعی و آزاد از حضور اصلاح‌طلبان و دگراندیشان و نرخ مشارکت بالا هراس دارند، ولی در انتخابات کنونی مجلس

که از هر جهت مدیریت شده، مشارکت بالا و تنوع رقابت‌های صوری باعث مشروعیت‌بخشیدن به فرایند غلط انتخاباتی می‌شود، امری که نظام در شرایط متلاطم منطقه به آن نیاز دارد.»

در چارچوب گرایش راست نیز عمده‌ترین تحریم‌کنندگان انتخابات ۹۴، سلطنت‌طلبان هستند. رضا پهلوی، رئیس «شورای ملی ایران»، در بیانیه‌ای در روز ۲۲ بهمن تحت عنوان «سی‌وهفتمین سال سوگنامه جمهوری اسلامی» به مناسبت سی‌ و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، از مردم ایران خواست از مشارکت در انتخاباتی که نظام جمهوری اسلامی از آن به دنبال کسب مشروعیت می‌گردد، «پرهیز» کنند. به نوشته وی: «پرهیز از شرکت در هر گونه انتخابات جمهوری اسلامی می‌تواند شروع حرکتی گروهی برای نه گفتن به جمهوری اسلامی باشد. فراموش نکنیم «رأی‌ندادن» خود «یک رأی» است. با رأی‌ندادن می‌توانیم به جهانیان نشان دهیم که رأی ما، نه به جمهوری اسلامی در کلیت این نظام می‌باشد.» در سر دیگر طیف راست، می‌توان به بیانیه «سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا» اشاره کرد. در این بیانیه به تاریخ شنبه ۱۷ بهمن و با امضای دکتر علی‌رافشار، دکتر پرویز داورپناه، علی‌شاکری زند و مهندس مهدی مقدس‌زاده، آمده است: «ملیون ایران باز هم شرکت در نمایش رسوای انتخاباتی را تحریم می‌کنند. پاسخ به چنین سرگرمی‌های خوارکننده‌ای تحریم است. تحریم؛ این حربه نیرومند نافرمانی مدنی که ملت‌های بزرگی را به راه پرافتخار رهایی هدایت کرده است. نافرمانی مدنی تنها

مشخصی برای کنش‌گری - جز طرح مطالبات کلان مانند انتخابات آزاد و تغییر نظام - برای دوران انتخابات ارائه نمی‌کند. در پژوهشی با عنوان «تهدید بکن، ولی شرکت کن: چرا تحریم انتخابات، گزینه نادرستی است؟» که مؤسسه بروکینگز در خصوص تحریم انتخابات در سطح جهان انجام داده، بررسی جامع ۱۷۱ مورد «تهدید به تحریم» و «تحریم در سطح ملی» بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۹ نشان می‌دهد جز موارد استثنا، تحریم انتخابات برای احزاب تحریم‌کننده، نتایج فاجعه‌باری داشته و به ندرت به توجه جهانی یا اجرای تنبیه‌ها انجامیده و حتی قدرت رهبر یا حزب حاکم را چند برابر کرده است. در بخش نتیجه‌گیری این پژوهش آمده است که «هرچند در موارد مهم و حساس انتخاباتی، تهدید به تحریم می‌تواند فوایدی به بار آورد، نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد تحریم‌ها عملاً همیشه به شکست می‌انجامند. تحریم‌ها افزون بر کوتاه کردن دست حزب تحریم‌گر از ایفای نقش دولتی، منجر به یک یا چند نتیجه منفی از جمله به حاشیه رانده‌شدن گروه تحریم‌گر، قدرت‌گیری دوچندان حاکم وقت و حزب او و تغییرهای منفی ناخواسته در پویا مندی انتخابات می‌شوند.»

### مطالبه‌گری فعالانه

راهبرد سوم، استفاده از فرصت انتخابات و حضور فعالانه در فضای انتخابات با هدف طرح مطالبات اپوزیسیون است. بخشی از اپوزیسیون جدید جمهوری اسلامی اعم از چپ جدید (جمهوری خواهان) یا بخشی از مخالفانی که پیش از این در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند، در پی این راهبرد هستند و معتقدند این گزینه، راهبرد فعالانی است که دغدغه اصلی‌شان نه «حفظ» یا «حذف» نظام، بلکه تحقق مطالبات مدنی و دموکراتیک است. به بیان عمار ملکی: «در این راهبرد، تحول خواهان و دموکراسی خواهان با طرح شعارها و مطالبات خود در قالب برنامه‌های انتخاباتی مثل دیگر گروه‌های فعال در عرصه انتخابات عمل می‌کنند. آنها به جای اینکه منتظر بمانند تا روزی این فرصت فراهم شود که در انتخابات آزاد شرکت کرده و برنامه‌های خود را اعلام کنند، از هر فرصتی استفاده کرده و مطالبات خود را طرح می‌کنند و به نوعی مطالبات خود را به انتخابات تحمیل می‌کنند. در این راهبرد، رأی‌دادن متفاوت از شرکت در انتخابات است. می‌توان در فرآیند انتخابات شرکت فعالانه داشت، اما درباره رأی‌دادن یا ندادن در آخر تصمیم گرفت.»

راه برون‌رفت منظم، متمدنانه و بی‌خطر از سلطه این رژیم است. تحریم‌های انتخاباتی بُرنده‌ترین حربه در میان انواع تحریم‌های سیاسی است و تحریم‌های سیاسی مهم‌ترین اشکال نافرمانی مدنی را تشکیل می‌دهند. در چارچوب گرایش چپ نیز تقریباً تمامی سازمان‌ها و تشکیلات اپوزیسیون چپ سنتی، با صدور بیانیه‌هایی، شرکت در انتخابات را تحریم کرده و از ایرانیان داخل کشور خواسته‌اند در این انتخابات شرکت نکنند که از جمله آنها می‌توان به حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب کمونیست کارگری حکمتیست، روند سوسیالیستی کومه‌له، اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان، حزب کمونیست ایران، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و ... اشاره کرد. برای مثال، روند سوسیالیستی کومه‌له در بیانیه خود در روز پنج‌شنبه هشت بهمن، می‌نویسد: «در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران شرکت نکنید. زیانبار بودن ماندگاری این رژیم را برای کسانی که توهمی به این یا آن کاندید رژیم دارند، توضیح دهید. به پای صندوق‌های رأی نروید. با عدم شرکت در نمایش انتخابات، تنفر و بی‌زاری خود از رژیم جمهوری اسلامی ایران و عدم مشروعیت این رژیم را بار دیگر به جهانیان اعلام دارید.»

البته راهبرد «تحریم مطلق» انتخابات در دو دهه اخیر به گزینه‌ای منفعلانه برای کلیت اپوزیسیون تبدیل شده، زیرا فعالان طرفدار این راهبرد عملاً امکان بهره‌بردن از فضای انتخاباتی را از دست می‌دهند. از سوی دیگر، تحریم انتخابات به خودی خود تنها وجه سلبی دارد و پیشنهاد ایجابی



این راهبرد برای رسیدن به انتخابات آزاد صبر نمی‌کند، بلکه برای تحمیل آن تلاش می‌کند، حتی اگر بداند که ساختار سیاسی تن به برگزاری انتخابات آزاد نمی‌دهد.»

در عین حال، در این دوره از انتخابات، قائلان به این رویکرد، با نوعی سردرگمی در موضع‌گیری مواجه شدند و بین همراهی با اصلاح‌طلبان داخلی و مشارکت انتخاباتی یا اتخاذ رویکرد اعتراض انتخاباتی در نوسان بودند و در نهایت، بیانیه‌های آنها روشن نمی‌کرد که از مردم دعوت می‌کنند که در انتخابات شرکت کرده و رأی دهند و یا اینکه بدون رأی‌دادن، کنش مطالبه‌محورانه داشته باشند و اینکه اساساً این کنش دوم در عمل به چه معناست؟ برای مثال، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در بیانیه خود به تاریخ چهارشنبه ۲۸ بهمن، اعلام نمود که «با آگاهی از غیرآزاد و غیردمکراتیک بودن انتخابات و مهندسی و چیش انتخابات توسط بلوک حاکم و صرف نظر از موضع ما نسبت به انتخابات ۷ اسفند، ما به مثابه سازمان سیاسی برنامه محور، انتخابات را فرصتی برای طرح شعارها، مطالبات و ارائه برنامه می‌دانیم و از ائتلاف‌های شکل گرفته و از کاندیدهای منفرد می‌خواهیم برنامه و شعارهای خود را ارائه دهند، امکانات و موانع پیشبرد برنامه‌هایشان را برشمردند و التزام برای پیشبرد آن را در مجلس اعلام نمایند.» این در حالی است که «گروه خرداد» به عنوان هواداران داخل کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در بیانیه خود به تاریخ دوم شهریورماه، به صراحت اعلام کرده بود: «لازم است همه نیروهای آزادی‌خواه و عدالت‌طلب و همه سازمان‌ها و احزاب پیش‌رو و مدافع زحمتکشان، با اتحاد و همبستگی مانع حضور مجدد افراطیون در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان شوند که طی ۸ سال کشور را تا آستانه فروپاشی کشاندند. ... اگر به این مهم التفاتی شود یقیناً می‌بایستی متفاوت با سال‌های گذشته، پیش از آنکه فرصت‌ها از کف رود به کارزار شرکت در انتخابات‌های پیش‌رو بپیوندند. آنان نباید فراموش کنند که افراطیون برای بازگشت مجدد خود به مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری و در ادامه ریاست جمهوری با استفاده از ۸ سال دستبرد ثروت ملی خواب‌ها دیده‌اند. التفات به اثرات ثمربخش ناشی از حضور وسیع مردم کشور در انتخابات قابل کتمان نیست. آن فضایی که اندک امکان نفس کشیدن را برای مردم فراهم ساخته، در پرتو انتخابات‌هایی بوده که با حضور وسیع مردم کشور رقم خورده است.» این وضعیت در خصوص «اتحاد جمهوری خواهان ایران» نیز

صادق است. در حالی که این گروه در بیانیه ۲۷ آذرماه خود با عنوان «خواهان مشارکت فعال در کارزار انتخاباتی و همراهی با جنبش تغییر هستیم»، تأکید کرده بود که «علیرغم غیرآزاد و غیردمکراتیک بودن انتخابات و برنامه‌ریزی جریان حاکم برای مهندسی کردن آن، ضرورت دارد فعالان جنبش‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی، احزاب و سازمان‌های سیاسی، سازمان‌های دمکراتیک و صنفی و گروه‌های قومی کاندیداهای خود را معرفی و از آن‌ها دفاع کنند و بکوشند حصار شورای نگهبان را بشکنند»، اما در بیانیه بعدی به تاریخ سوم بهمن‌ماه، اعلام نمود که «خواستار به رسمیت شناختن حقوق اولیه شهروندان کشور و احترام به اراده و خواست مردم در پای صندوق‌های رأی است. ... ما همه نیروهای جمهوری‌خواه را به اعتراض علیه رد صلاحیت گسترده و به مبارزه علیه نظارت استصوابی و تلاش مشترک برای تأمین شرایط برگزاری انتخابات آزاد، از جمله آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات، سندیکاها و نهادهای مدنی، دیگر فرامی‌خوانیم.» چنانکه مشاهده می‌شود، بیانیه متأخر، ناقض بیانیه قبلی، غیرواقع‌بینانه و نشانگر سردرگمی و استیصال این گروه در دعوت به کنشی مشخص در این شرایط است.

### مشارکت سلبی

آخرین رویکرد در چارچوب نگاه اپوزیسیون به انتخابات ۱۳۹۴ در ایران، متعلق به مشارکت‌جویان است که نقطه عزیمت مباحث خود را نقد رویکرد تحریم قرار داده‌اند. محمد سهیمی در مقاله‌ای با



تجربه، داور دو تئوری رقیب است که یکی را قطعاً اثبات و دیگری را قطعاً ابطال می‌کند. در واقع، با استخراج نتیجه‌ای مشاهده‌پذیر از یک تئوری که نقیض آن، لازمه تئوری دیگر است و دیده‌شدن این نتیجه، نظریه‌ای اثبات و نظریه دیگر ابطال می‌شود. از این آزمون می‌توان در این دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری استفاده کرد. اصول‌گرایان سنتی و افراطی از یک سو و اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از دیگر سو، نظریه‌های رقیب را تشکیل می‌دهند. طرفین مدعی حمایت مردم‌اند؛ اما اصول‌گرایان نامزدهای اصلاح‌طلبان را رد صلاحیت کرده‌اند. با این حال، «مثلث جیم» - (حضرات آیات) جنتی، یزدی، مصباح - اساس اصول‌گرایی را تشکیل می‌دهد. رأی‌نیابوردن «مثلث جیم» به طور قاطع شکست اصول‌گرایان را آشکار می‌سازد. این شیوه‌ای است که در چارچوب ادبیات مبارزات خشونت‌پرهیز به آن «جوجیتسوی سیاسی» می‌گویند، به این معنا که از نقاط قوت و مزیت‌های حریف علیه او استفاده شده و آن‌ها را به نقاط ضعف حریف تبدیل کنند. البته، این استدلالی است که بسیاری از اپوزیسیون از اساس با آن مخالف بوده و اصل شرکت در انتخابات خبرگان را به منزله پذیرش نظام ولایت فقیه و ولی فقیه آینده می‌دانند و معتقدند در این میان اینکه چه کسی رأی بیاورد یا نیابورد، چندان مهم نیست. به بیان ابولحسن بنی‌صدر: «رأی به مجلس خبرگان یعنی، من ولایت مطلقه فقیه را قبول دارم و نمایندگانی را انتخاب می‌کنم که اگر آقای رهبر از دنیا رفت، برایش جانشین معین کنند. آن وقت دنیا به شما چه می‌گوید؟ می‌گوید شما ملت زنده‌ای هستید که حقوق خود را می‌شناسید و به حقوقتان عمل می‌کنید؟ نه! عین ضرب المثل خودمان هست که می‌گوییم: «برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشید»، برای اینکه (آیت‌الله) شیخ محمد یزدی، رأیش کم بشود یا نشود، آیا بخوانند یا نخوانند، قیصریه‌ای که حقوق ملی شماست را آتش می‌زنید. پای صندوق می‌روید و می‌گویید: «من به عنوان انسان، حقوق ندارم، به عنوان شهروند، حقوق ندارم، به عنوان ملت، حقوق ندارم»، فقط دلخوش به این هستید که (آیت‌الله) شیخ محمد یزدی و (آیت‌الله) مصباح یزدی بروند یا نروند به آن مجلس؟ ببینید که این استدلال‌ها، چقدر بی‌پایه است و با غفلت از چه واقعیت‌های مهمی ساخته می‌شوند. البته، در مقابل این استدلال برخی نیز معتقدند مشارکت سلبی حتی در انتخابات خبرگان این امکان را فراهم می‌کند که معادلات قدرت در نظام در عالی‌ترین شکل آن

عنوان «حذف» (مثلث جیم) از خبرگان، شکستی بزرگ برای اقتدارگرایان خواهد بود» به تاریخ شنبه ۲۴ بهمن، می‌نویسد: «تمامی گروه‌های اصلاح‌طلب، اعتدالی، ملی - مذهبی و نهضت آزادی که در داخل کشور فعالیت می‌کنند، قصد دارند در انتخابات شرکت کنند. وقتی همه گروه‌های سیاسی داخلی در انتخابات شرکت می‌کنند، از جمله زندانیان سیاسی جنبش سبز، صدای تحریم‌کنندگان خوش‌نشین جهان غرب را هیچ کس نخواهد شنید. پذیرش این واقعیت فرد سیاسی را ملزم می‌کند با درک واقعیت اندکی از فشارهای موجود بر مردم داخل کشور بکاهد و انتخابات مهندسی شده نظام را علیه خودش به کار گیرد. ... حذف «مثلث جیم» دارای اهمیت نمادین است و به فعالان سیاسی داخل کشور روحیه می‌دهد که می‌توان اقتدارگرایان را حتی از طریق انتخابات مهندسی شده خودشان به زیر کشید.» «حذف مثلث جیم»، عنوان کمپینی است که اکبر گنجی، از فعالان اپوزیسیون جدید جمهوری اسلامی در خارج از کشور مبدع آن بوده است. وی در مقاله خود، یعنی «شکست (حضرات آیات) جنتی و یزدی و مصباح، آزمون فیصله‌بخش نظام» در ۱۷ بهمن ۱۳۹۴، پیشنهاد کرد که جامعه مدنی ایران به مردمی که در ایران قصد رأی دادن در انتخابات هفتم اسفند را دارند، پیشنهاد کنند که به هیچ عنوان به «مثلث جیم» رأی ندهند و یا در واقع، به دیگران رأی دهند تا این مثلث رأی نیابورد. به نوشته وی: «آزمون فیصله‌بخش<sup>۱</sup> یکی از مباحث فلسفه علم است. پوزیتیویست‌ها معتقد بودند که

1. crucial experiment



### نتیجه‌گیری

چنانچه در این گزارش، به تفصیل شرح آن داده شد، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در روزهای پایانی سال ۱۳۹۴، در شرایطی بسیار خاص و منحصر به فرد، چه به لحاظ منطقه‌ای و جهانی و چه در سطح داخلی برگزار می‌شود و از این رو، گروه‌های اپوزیسیون در این دوره بیش از گذشته تا حد زیادی از مسیر تحولات عقب مانده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها بیانیه‌هایی کاملاً مبهم و بعضاً تکراری صادر کرده‌اند و دچار سردرگمی بی‌سابقه‌ای هستند. این وضعیت سبب شده، اولاً افراد و فعالان شاخص نسبت به تشکیلات و گروه‌ها، پیش‌رو بوده و میدان‌دار شوند و ثانیاً کلیت اپوزیسیون در این دوره از انتخابات کاملاً خنثی و فاقد ظرفیت تأثیرگذاری باشند و به تماشاچی محض بازی تبدیل شوند.

تغییر کند و از این رو، نباید این راهبرد را دست کم گرفت. به بیان رضا علیجانی: «وقتی به مقطع انتخاب رهبر می‌رسد به علت تمرکز قوایی که به لحاظ حقوقی و حقیقی در نظام جمهوری اسلامی در رابطه با رهبر وجود دارد، تغییر رهبر می‌تواند به شدت موازنه قوا را کاملاً دگرگون کند. همچنین می‌تواند قدرت را از یک جناح به جناح دیگر منتقل کند. اگر فرض کنیم مجلس خبرگان بتواند رهبری متمایل به میانه‌روی را روی کار بیاورد، چون رئیس قوه قضائیه تحت رهبر است و شورای نگهبان به همین شکل، سپاه پاسداران، صدا و سیما اینها به شدت می‌تواند فضای سیاسی را متفاوت کند و شاید بزرگترین فرصت برای بزرگترین رفرم در ساختار قدرت در جمهوری اسلامی باشد. جمهوری اسلامی که تا حالا اصلاح‌طلبی را در حد رئیس‌جمهور و وزیر و وکیل تجربه کرده ولی در حد رهبر تجربه نکرده. آنچه در بلوک شرق مثلاً شوروی سابق با خروشچف و بعداً با گورباچف روی داد.»

در چارچوب همین مباحثه، شبکه «صدای آمریکا» در روز جمعه دوم بهمن‌ماه، در برنامه صفحه آخر با دعوت از «مهدی خزعلی» و «محمد نوری‌زاد» دو تن از عناصر اپوزیسیون داخل کشور به موضوع شرکت یا تحریم انتخابات پرداخت. در این برنامه «مهدی خزعلی» به عنوان حامی مشارکت، چنین گفت: «مردم پای صندوق‌های رأی حاضر شوند، ما از همین باقی‌مانده‌ای که وجود دارد، باید به دنبال سربازانی باشیم که بتوانند فیل و اسب و وزیر طرف مقابل را بزنند و در نهایت شاه را کیش کنند؛ ما باید این کار را بکنیم و موفق هم خواهیم شد». در ادامه این مناظره، «محمد نوری‌زاد» در پاسخ گفت: «حالا دوستان اصلاح‌طلب و مترقی به سبک گاندی و ماندلا و آزادی‌خواهان یک قرن پیش معتقدند با یک نظام خودمحور نباید مستقیم وارد مبارزه شد و بایستی وارد ماجرا شد و نرم نرم آن را به جای خوب سوق دهند. این شیوه‌ای که آقای خزعلی به آن اشاره می‌کنند در ۱۰۰ سال آینده جواب خواهد داد». «محمد نوری‌زاد» در ادامه گفت: «ما باید با اتخاذ سیاست هوشمندانه خودمان را از بازی نظام خارج کنیم و دست به یک رفراندوم معکوس ببریم! ما امسال نباید پای صندوق رأی حضور داشته باشیم تا روشن کنیم که چه میزان خواهان جمهوری اسلامی نیستند. ما باید رأی‌ندادن را سازمان‌دهی و مدیریت کنیم تا در نهایت منجر به رفراندوم شود.»

